



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب دوم: فضل و منزلت سوره حمد			
عنوان ۴	ادامه روایات باب			
عنوان ۵	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۶	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته نخست: آثار شفاعتی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در فضیلت سوره حمد بر اساس آنچه در روایات و آیات آمده، انجام گرفت. روایتی را مرحوم صدوق در «عیون الأخبار» آورده که به لحاظ جامعیتی که در آن هست، به عنوان خاتمه بحث درباره فضیلت سوره حمد، متعرض می شویم. بخش اول این روایت را به مناسبت اسامی سوره الفاتحه خوانده بودیم و بخش دوم آن را متعرض نشده بودیم. مرحوم صدوق روایت می کند به اسنادش عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي»

«فَنِصْفُهَا لِي» یعنی به این لحاظ که وقتی از بسمله شروع می شود، اوصاف الهی و بیان ثنای خدای متعال است و تا آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ادامه دارد؛ اما نصف دیگرش که از «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تا پایان سوره است، للعبد است، چون عبد از خدا می طلبد و درخواست می کند.

«وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ»

من طلب عبد را در بخش دوم سوره، اجابت می کنم.

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي، وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أُثِمَّمَ لَهُ أُمُورُهُ، وَأُبَارَكَ لَهُ فِي أَعْوَالِهِ»

ما در آینده، وقتی که به تفسیر «بسمله» می پردازیم، این مطلب را بیشتر توضیح می دهیم که آغاز به بسم الله، مخصوصاً «بسم الله الرحمن الرحيم» چه نقشی در سلامت، برکت و توفیق عمل دارد و اصلاً بسمله چیست؟ اگر کارمان را با بسم الله

شروع کنیم، چه تأثیری دارد؟ این مسأله‌ای مهم است و از امور عادی و بی اهمیت نیست که وقتی گفته می شود کارها و افعالشان را با بسمله، شروع کنید. اما اجمالاً در اینجا اشاره شده که وقتی بنده می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» قصد انجام کاری را دارد.

«قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي»، بنده من کارش را با اسم من شروع کرد. «وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أُتِمَّمَ لَهُ أُمُورُهُ، وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ»؛ و با این کار، گویا خدای متعال، حقی را بر خود ثابت می کند که کارش را به پایان برساند و احوالش را مبارک گرداند.

«فَإِذَا قَالَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: حَمَدَنِي عَبْدِي، وَعَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي، وَأَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي دَفَعْتُ عَنْهُ فَيَطُولِي. أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أُضِيفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمُ الْآخِرَةِ، وَأَدْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ. كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا».

وقتی که حمد گفته می شود و «الحمد لله رب العالمين» به زبان می آید، چنین اثری دارد.

«فَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: شَهِدَ لِي عَبْدِي أَنَّ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، أَشْهَدُكُمْ لَأَوْفَرَنَّ مِنْ رَحْمَتِي حَقَّهُ، وَ لَأُجْزِلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيبَهُ».

وقتی که آیه «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را می خواند، خداوند می فرماید: من نصیبش را از رحمتم پرمایه و پرپیما می کنم و سهم او را از عطای خودم فراوان و کثیر می گردانم.

«فَإِذَا قَالَ: ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَشْهَدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ إِلَيَّ أَنَا مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، لَأُسْهَلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ، وَلَأَتَجَاوَزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ، فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عَبْدِي إِتْيَايَ بِعَبْدٍ».

چقدر عالی است که انسان به شکلی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» بگوید که خدا بفرماید: راست گفته است واقعاً ایای یعبد.

«أَشْهَدُكُمْ لَأُثَبِّتَنَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَابًا يَغِطُّهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي».

این «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» موضع گیری است و عبد دارد در مقابل کسانی که از عبادت خدا سر پیچیده اند و برای عبادتش سر خم نکرده اند، موضع می گیرد؛ لذا خدا می فرماید: کسانی که با این موضع گیری عبد من مخالفت می کنند، به حال او غبطه می خورند وقتی که ثواب جزیل را در برابرش به او می دهم.

«فَإِذَا قَالَ: ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بِي اسْتَعَانَ عَبْدِي، وَالتَّجَاؤُ إِلَيَّ، أَشْهَدُكُمْ لَأُعِينَنَّهُ عَلَى أَمْرِهِ، وَلَأُغْنِيَنَّهُ فِي شِدَائِدِهِ، وَ لَأَخْذَنَّ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ».

گفت: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، پس هر جا که شدنی بر او عارض گردد و مشکلی برایش پیش آید، من از او دست گیری می کنم.

«فَإِذَا قَالَ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

من این درخواست عبدم را اجابت می کنم.

«فَقَدْ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَأَعْطَيْتُهُ مَا أَمَلَ وَأَمْنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَّ»؛

از آنچه که از آن می ترسد و خوف دارد، او را در امان می دارم.

ادامه روایت را گرچه به بحث ما مربوط نیست، بلکه به بحث بعدی ما ارتباط دارد، می خوانیم:

«قَالَ: وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَهِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْرُؤُهَا وَيَعُدُّهَا آيَةً مِنْهَا، وَيَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي»^۱.

این هم روایتی است که خواستیم بحث مربوط به فضائل و جایگاه و مکانیت سوره حمد در بین سور قرآن را با آن، ختم کنیم.

پرسشگر: ...

معظم له: از رسول اکرم صلى الله عليه وآله نقل می کند، پس وحی است.

پرسشگر: ...

معظم له: می گوید «قال الله»؛ یعنی خدا به رسول اکرم صلى الله عليه وآله وحی می کند.

پرسشگر: ...

معظم له: چه ربطی به حضرت موسی عليه السلام دارد؟ این که کلیم الله بوده، رسول اکرم صلى الله عليه وآله بیش از کلیم الله است، می فرماید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۲ و این بیش از تکلیم است. این معلق به خدا و همان چیزی است که در مناجات شعبانیه می خوانیم: «الْهِيَ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَانْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ التُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ». این «مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» در حق وجود مقدس رسول الله صلى الله عليه وآله تحقق یافته: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»؛ بلکه بالاترین مرحله تعلق به ایشان رسیده؛ چون خود تعلق هم مراتبی دارد و بالاترین مراتب تعلق که «دَنَا فَتَدَلَّى» است به ایشان رسیده: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»؛ یعنی هیچ فاصله ای بین او و خدا نمانده بود. بعد از آن بود که: «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»^۳ که گاهی تنکیر، دلالت بر بی نهایت بودن یا عظمت آن معنایی دارد که با لفظ نکره آمده؛ لذا می فرماید: «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» نه أَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ شیئاً أو أمراً أو شريعة أو القرآن؛ بلکه بیش از اینهاست: «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى».

پرسشگر: ...

معظم له: هرچه باشد، نسبت حد با نامحدود، نسبت صفر به بی نهایت است. محدود، هرچه باشد و هرچه سعه داشته باشد، وقتی به یک حد رسید، متوقف می شود و نسبتش با نامحدود، صفر نسبت به بی نهایت می شود؛ چون از اینجا به بعد که نیست، صفر است. این محدود، هرچه باشد و هر سعه وجودی ای داشته باشد، در برابر بی نهایت، صفر است؛ مگر موجودی که تعلق محض به ذات اقدس حق متعال، پیدا می کند و بی نهایتی می یابد؛ اما بی نهایتی متعلقانه، حرفی و فرعی.

مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد

تا اینجا دو مطلب از مقدمات تفسیر سوره فاتحه را متعرض شدیم که مطلب اول اسماء سوره الفاتحه بود و مطلب دوم فضیلت این سوره و جایگاهش. اما مطلب سوم، آثار و خواص این سوره است؛ چون در منابع دینی ما مخصوصاً

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام؛ ج ۱، ص ۳۰ و ۳۰۱.

۲. سوره نجم: ۸ و ۹.

۳. همان: ۱۰.

روایات معصومین علیهم السلام خواص فراوانی برای این سوره، ذکر شده که برخی از آنها دنیوی اند و برخی اخروی. ما ابتدا متعرض خواص دنیوی می شویم و بعد به خواص اخروی آن می پردازیم.

خواص دنیوی سوره حمد

آثار دنیوی سوره حمد را هم می توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست: آثار شفابخشی

دسته نخست، آثار دنیوی مربوط به شفابخشی این سوره است. بر این سوره، اثر شفا بار می شود و البته این شفا، اعم از شفای جسمانی و شفای روحی است. روایاتی را خواهیم خواند که در این زمینه وارد شده و بسیاری از آنها شرایط فنی صحت سند را در خود، فراهم ندارند؛ یعنی نمی توانیم آنها را براساس معیارهای تصحیح السندی که در مباحث فقهی داریم، صحیح السند بدانیم؛ لکن اجمال معنای آنها برای ما محرز می شود؛ گرچه چند روایتند نه متعدد. البته تک تک این روایات از لحاظ سندی، تام نمی باشند؛ اما روی هم رفته، معنای اجمالی شان برای ما روشن و مسلم می شود؛ چون نمی شود مثلاً ده روایت یا بیشتر و کمتر از آن، نقل شود و همه آنها نیز مجعول باشند. این همان چیزی است که از آن به «تواتر اجمالی» یاد می کنیم و به این معناست که وقتی روایاتی متعدد نقل شد، برای ما علم اجمالی ایجاد می شود که دست کم، یکی از آنها از معصوم، صادر شده؛ لذا بی اعتنایی به روایات به بهانه ضعف سند، کاری عالمانه و درست نیست؛ بلکه کار افراد ناپخته است. به هر حال، اولین روایتی که متعرض می شویم، یک روایت صحیح السند است که کلینی آن را نقل کرده است:

- روی الکلینی عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن معاویه بن عمّار عن أبی عبد الله الصادق علیه السلام قال:

«لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا»؛^۱

این سوره، تا این حد، خاصیت دارد که اگر آن را هفتاد بار بر میتی خواندی و روح به کالبد او برگشت، جای تعجب ندارد این البته اقتضاست نه علت تامه. این اقتضای عجیب در سوره حمد، وجود دارد که اگر آن را هفتاد بار بر میتی خواندی و روح به کالبد او برگشت، جای تعجب ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين